

بررسی انتساب شعر مورد استشهاد سها در نقد قرآن به زیدبن عمرو بن نفیل

نویسندگان: میرزا محمد رضا صفائی تخته فولادی^۱

راضیه جعفر زاده قه‌دریجانی^۲

چکیده:

یکی از دلایلی که سها برای اثبات ادعای اقتباس قرآن از سایر اندیشه‌ها آورده تکرار مضمون شعر زیدبن عمرو در قرآن است وی مدعی است چون مفهوم مذکور در شعر زید منعکس شده است، ناگزیر این مفهوم قرآنی برآمده از آن است. یکی از روش‌های پاسخ‌موردی به این ادعا، بررسی انتساب شعر به شاعر است. زیرا با رد انتساب شعر به شاعر جاهلی امکان اثبات تقدم شعر نسبت به قرآن و اقتباس مضمون آن توسط قرآن وجود ندارد. با توجه به بررسی انجام شده مشخص شد بیت مذکور از طریق میرد که در تفاسیر و ابن‌بری که در لغتنامه‌ها نقل شده و نقل کتاب بدایه و نه‌ایه، تاریخ دمشق و سیر اعلام همه مقطوع است. از سه طریق **مغازی ابن اسحاق نیز** فقط در نقل **زیدبن عبدالله بکائی** موجود است. در آن طریق **ابن اسحاق به زیدبن عمرو** مشخص نیست و دو مسیر محتمل وی به زید نیز به آل زبیر می‌رسد که این افراد در مظان جعل شعر به جهت فضیلت سازی برای خاندان خود هستند و روایت مفرد **هشام بن عروه زبیری** از پدرش مردود است. همچنین ابن اسحاق به ساخت شعر برای افراد متهم است. در طریق اغانی نیز شعر به **هشام بن عروه** می‌رسد، تمام نقل‌های هشام چه در اغانی و چه در سیره به **سعیدبن زید** که از جاعلان حدیث عشره مبشره است باز می‌گردد و احتمال ساختگی بودن شعر را تقویت می‌کند.

کلید واژه: سها، شعر زیدبن عمرو نفیل، ابن اسحاق، آل زبیر.

^۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه اصفهان، (نویسنده مسئول) thakhtefolady@gmail.com

^۲. طلبه سطح چهار مرکز تخصصی فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)، رشته تفسیر تطبیقی، raziejafarzade1364@gmail.com

مقدمه

برخیزد طول تاریخ در صدد بوده اند معنای آیات را بر اساس دیدگاه خود تفسیر نمایند (آشنائی، ۱۳۹۹، ص ۲۵۹) به ویژه مخالفان اسلام. در کتاب نقد قرآن سها وی مدعی است قرآن زمین را مسطح می‌داند و برای اثبات مدعای خویش از چند آیه قرآن بهره گرفته است، نخستین آیه: ۳۰ سوره نازعات: «وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» است آنرا اینگونه ترجمه نموده است: «و [خدا] زمین را بعد از آسمان پهن کرد» وی در ادامه برای اثبات مدعای خود به شعر زیدبن عمر استناد می‌کند و معنای واژه «دحاء» را به معنی مسطح بودن در نظر می‌گیرد: (مقارب)

دحاهها فلما استوت شدها باید و اُرسی علیها الجبالا

ترجمه: زمین را گسترده پس زمانی که دید زمین بر روی آب قرار پیدا کرد کوه‌ها را بر زمین استوار نمود.

نویسنده نقد قرآن آنرا اینگونه ترجمه کرده است: «زمین را پهن کرد و چون درست شد آنرا با دست خویش قوی گردانید و کوه‌ها را بر آن استوار گردانید» و از آن نتیجه می‌گیرد در زمان بعثت در میان عرب این باور قوت داشته که زمین مسطح است و احتمال می‌دهد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم این مفهوم را از این شعر به وام گرفته است (سها، ۱۳۹۳، ص ۹۴). مدعای نویسنده، مبتنی به انتساب حقیقی شعر به شاعر جاهلی است. از این رو این نوشتار بر آن است تا با بررسی سندی این روایت، صحت انتساب این روایت به شاعر مذکور را مورد بررسی قرار دهد. اهمیت این مسئله در آن است که با اثبات یا عدم صحت انتساب این روایت به راوی می‌تواند مدعای مذکور را مورد بررسی قرار داد. از آنجا که کتاب سها در صدد ایجاد شبهه در اعتبار قرآن است، با بررسی مذکور دست کم می‌توان میزان ادعای نویسنده در این مورد را مشخص نمود. تاکنون نوشتاری پیرامون بررسی سندی این شعر در دست نیست از این رو این نوشتار در نوع خود نو به نظر می‌رسد. شیوه نویسنده در این نوشتار نوع جدیدی از بازسازی سندی است. در این روش با بررسی احتمالات موجود در سند به بازسازی سند پرداخته شده است.

پیشینه: در نقد نوشتار کتاب مذکور روش‌های گوناگونی وجود دارد، از روش‌های انتقاد درون متنی گرفته تا روش‌های تحلیل داده و غیره... مانند کتاب: **دفاع از قرآن در رد کتاب نقد قرآن**، محمدباقر حیدری نسب: ۱۳۹۵. کتاب **بررسی مبانی کتاب "نقد قرآن"** نوشته دکتر محمد علی رضایی اصفهانی: ۱۳۹۵؛ کتاب **پاسخ به شبهات قرآن** از همان نویسنده: ۱۳۹۵. کتاب **پاسخ به نقد قرآن: مجموعه مقالات و مناظرات دینی**، نوشته احمد عابدینی: ۱۳۹۶؛ کتاب **کشف نیرنگ و رد بهتان** نوشته گروه عباد الرحمن: ۱۳۹۶؛ کتاب **توطئه جدید**، آیت الله مکارم شیرازی. **خطاهای فراوان در کتاب نقد قرآن** نوشته: عباس هنرمند: ۱۳۹۶.

ولی در این مورد به خصوص که نویسنده با استناد به شعر جاهلی در صدد است اثبات کند مفهوم مذکور مفهومی عاریتی از شعر جاهلی در قرآن است، یکی از راه‌های نقد مدعا بررسی طریق اثبات شعر برای شاعر است که تاکنون نوشتاری در این باره در نقد سها به نگارش در نیامده است، از این رو در این نوشتار با بررسی طریق انتساب شعر به شاعر جاهلی مشخص می‌شود آیا می‌توان چنین شعری را منشاء آیات قرآن دانست یا خیر؟

۱. نقل سیره ابن هشام

سها مدعی است که شعر را از **سیره ابن هشام** (...-۲۱۸ ه.ق.) نقل کرده است (سها، نقد قرآن، ص ۹۴) اما نقل **سیره ابن هشام** با نقل سها متفاوت است که موبد این معناست که شعر از جای دیگری نقل شده است. بر فرض نقل سها از سیره در این کتاب این شعر تنها به صورت مرسل به **ابن اسحاق** (۱۵۰-۸۵) نسبت داده است و خود **ابن هشام** عنوان می کند کتاب **ابن اسحاق** را از روایت **زیاد بن عبدالله بکائی** (...-۱۸۳ ه.ق.) آموخته است (ابن هشام، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۲۷۳) پس باید دید **ابن اسحاق** از چه کسی شعر را روایت کرده است.

درباره **زیاد بن عبدالله بکائی**: محدثان کوفی وی را در روایت حدیث فردی ضعیف می دانستند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۶، ص ۳۹۶) **ابن حبان** در مورد وی گفته او بسیار خطاکار و اغلب دچار هذیان بود. روایات او اگر تنها توسط خودش روایت شوند، قابل استناد نیستند (ابن حبان، ۱۳۹۶ ج ۱ ص ۳۰۷). **نسائی** وی را غیر قوی می داند (۱۳۹۶، ص ۴۵) اما **ابن معین** وی را در نقل مغازی ثقه می داند (مز، ۱۹۷۱، ج ۹ ص ۴۷۸) **ابن حجر** نیز او را در نقل مغازی معتبر می داند و در نقل حدیث از غیر **ابن اسحاق** ضعیف دانسته است (۱۴۰۶، ص ۲۲۰) **بخاری**، **مسلم**، **ترمذی** و **ابن ماجه** از وی نقل حدیث کرده اند (مز، ۱۹۷۱، ج ۹، ص ۴۸۵) از نظر **خطیب بغدادی** طریق **بکائی** در میان محدثان عراقی به **ابن اسحاق**، از دقیق ترین و صحیح ترین طرق روایت کتاب اوست (۲۰۰۲، ج ۹، ص ۵۰۲)، عجیب است که فردی در نقل حدیث ضعیف و خطا کار باشد، آنگاه بتوان به اخبار وی در ورد سیره اعتماد نمود. زیرا عامل ضعف وی در حدیث هرچه باشد به نقل سیره هم تسری پیدا می کند، زیرا ماهیت حدیث و خبر سیره یکی است، پس اعتماد به اخبار **بکائی** در سیره نیز جای تامل دارد.

۲. نقل شعر در تفاسیر

شعر مذکور در تفاسیر به دو گونه نقل شده است نقل اول در **تفسیر کبیر فخر** (۵۴۴۰۶۰۴ ه.ق.) آمده است (۱۹۸۱، ج ۳۱ ص ۴۸) که مطابق با نقل سهاست:

دَحَاهَا، فَلَمَّا رَأَاهَا اسْتَوَتْ عَلَى الْمَاءِ، أَرْسَى عَلَيْهَا الْجِبَالَا

اما نقل دیگر تفاسیر به شکل ذیل است:

دحاهما فلما استوت شدها بأيد وأرسي عليها الجبالا

این نقل ابتدا از **ماوردی** (۳۶۴-۴۵۰ ه.ق.) **(النکت والعیون ج ۶ ص ۱۹۹)** در تفسیرش آمده و **قرطبی** (۵۸۰-۶۷۱ ه.ق.) هر دو شکل را نقل کرده است و شکل اول را به **مبرد** (۲۱۰-۲۸۵ ه.ق.) نسبت می دهد (۱۹۸۵، ج ۱۹ ص ۲۰۴) ولی در کتاب های موجود از **مبرد** اثری از شعر نیست و شکل دوم را به **زید بن عمرو** (همان، ص ۲۰۶) نسبت می دهد. در تفاسیر سندی برای شعر عنوان نشده است از این رو از تفاسیر نمی توان اسناد شعر را به دست آورد.

۳. نقل شعر در لغتنامه‌ها

نقل ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ ه.ق) و زبیدی (۱۱۴۵-۱۲۰۵ ه.ق) مانند سها و نقل فخر است:

دَحَاهَا، فَلَمَّا رَأَاهَا اسْتَوَتْ عَلَى الْمَاءِ، أَرْسَى عَلَيْهَا الْجِبَالَا

ابن منظور و زبیدی عنوان می‌کنند، ابن بری این شعر را از زید بن عمرو بن نفیل انشاد کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۱؛ زبیدی، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۴۰۱) این سند ناقص است و بین ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ ه.ق) و ابن بُرّی (۴۹۹-۵۸۲ ه.ق) دست کم دو طبقه و بین زید بن عمرو بن نفیل و ابن بُرّی یازده طبقه فاصله وجود دارد. پس نمی‌توان مشخص نمود شعر چگونه از ابن بری نقل شده است.

۴. نقل البدایة والنهائة

ابن کثیر (۷۱۰-۷۷۴ ه.ق) این شعر را از ابن اسحاق (۸۵-۱۵۱ ه.ق) و زبیر بن بکار (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) و غیره نقل کرده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲: ۲۴۲) وی نمی‌تواند به طور مستقیم از این دو نقل کند مگر از کتاب مغازی ابن اسحاق نقل کرده باشد ولی ابن کثیر آن را به ذیل نقل کرده که با نقل مغازی متفاوت است:

دَحَاهَا فَلَمَّا اسْتَوَتْ شَدَّهَا سِوَاءَ وَارِسِي عَلَيْهَا الْجِبَالَا

این نقل متناسب با نقل ابو الفرج اصفهانی (۱۴۱۵، ۳: ۹۰) و ابن عساکر (بی‌تا، ۱۹: ۵۱۶) است که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد و احتمالاً ابن کثیر نیز از ابو الفرج که مقدم است نقل نموده است.

۵. نقل تاریخ مدینة دمشق

ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ ه.ق) سند شعر را به شکل ذیل نقل می‌کند: «أخبرنا أبو غالب وأبو عبدالله ابنا البنا قالاً أنا أبو جعفر بن المسلمة أنا أبوطاهر المخلص حدثنا أحمد بن سليمان حدثنا الزبير بن بكار قال وأنشدني محمد بن الضحاك الحزامي عن أبيه لزيد بن عمرو» (بی‌تا، ج ۱۹ ص ۵۱۶).

۱. ابو غالب: احمد بن حسن بن احمد (۴۴۵-۵۲۷ ه.ق) استاد ابن عساکر است. ذهبی وی را شیخ، صالح و ثقة می‌داند (۱۹۸۵، ج ۱۹ ص ۶۰۳).

۲. أبو عبد الله: يحيى بن حسن بن أحمد (۴۵۳-۵۳۱) برادر کوچک ابو غالب. ذهبی وی را شیخ الامام خوانده است (همان، ج ۶ ص ۲۰) سمعانی: وی را شیخ صالح می‌داند و عبدالله بن عیسی بن ابي حبيب و عمر بن عبد الله البسطامي وی را ستوده (ذهبی، ۲۰۰۳، ج ۱۱ ص ۵۹۹).

۳. أبو جعفر بن المسلمة: محمد بن أحمد بن محمد السلمي البغدادي (۳۷۵-۴۶۵ هجری) ذهبی وی را شیخ، امام و ثقة و جلیل وصف می‌کند (ج ۱۸ ص ۲۱۳).

۴. ابوطاهر: محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زكريا ملقب به المخلص (۳۰۵-۳۹۳ هـ) ذهبی وی را صدوق (ج ۱۲ ص ۴۳۳) و خطیب بغدادی وی را ثقة (۲۰۰۲، ج ۲ ص ۱۲۴) می‌دانند.

۵. **ابوعبدالله:** أحمد بن سليمان بن داود بن الفضل (...-۳۲۲ه.ق) **خطیب بغدادی** وی را صدوق می‌داند (همان، ج ۴ ص ۳۹۹).

۶. **محمد بن الضحاک بن عثمان الحزامی**(...-...)، هیچ جرح و تعدیلی نشده است (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲، ج ۷ ص ۲۹۰) ولی اهل سنت وی را مقبول می‌دانند ولی نزد شیعه مهمل است.

۷. **ضحاک بن عثمان حزامی**(...-۱۵۳ه.ق): در بخش اغانی بررسی خواهد شد.

در این سلسله روایت نقل **احمد بن سلیمان** از **محمد بن ضحاک** ممکن نیست، چون **احمد بن سلیمان** شاگرد **زبیر بن بکار**(۱۷۵-۲۵۶ه.ق) است، یعنی تولد وی باید در حدود ۲۴۰ هجری باشد تا حدودا در نوجوانی از **زبیر بن بکار** اخذ روایت کرده باشد. از طرف دیگر تولد **محمد بن ضحاک** هم نمی‌تواند بعد از سال: ۱۵۳ بوده باشد، زیرا پدرش در این سال مرده است و باید دست کم تا ۲۵۰ هجری زنده بوده باشد تا **احمد بن سلیمان** بتواند در صد سالگی از وی مستقیم نقل کند، بعید است. اما از آنجا که استاد **زبیر بن بکار** نیز **محمد بن ضحاک**(...-...) است. به احتمال قوی وی از طریق **زبیر** به **محمد بن ضحاک** متصل است. البته **زبیر** نزد شیعه مقبول نیست. به علاوه **محمد بن ضحاک** نزد شیعه و اهل سنت مجهول است. همچنین **ضحاک بن عثمان**(...-۱۵۳ه.ق) نمی‌تواند مستقیم از **زید بن عمرو** متوفی: ۵ قبل از بعثت نقل حدیث کند و حدودا سه طبقه با **زید بن عمرو** فاصله دارد از این رو در کتاب **تاریخ دمشق** نیز سند منقطع است.

۶. نقل سیر اعلام نبلاء

شمس الدین ذهبی(...-۷۴۸ه.ق) نیز به نقل از **ضَحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ**(...-۱۵۳ه.ق) آورده است که وی شعر را برای **یزید** انشاد کرده (ذهبی، ۱۹۸۵، ۱: ۱۳۲) مشخصا ذهبی نمی‌تواند این شعر را به صورت مستقیم از ضحاک نقل کند، چرا که بین این دو دست کم ۱۲ طبقه تفاوت وجود دارد (ابن سعد، ۱۹۹۰، ۵: ۴۴۹) پس نقل وی نیز منقطع است.

۷. بررسی نقل شعر در مغازی ابن اسحاق

محمد بن اسحاق(۸۵-۱۵۰ه.ق): برقی وی را از اصحاب باقرین علیهما السلام می‌داند ولی به عامی بودن وی تاکید می‌کنند (علامه حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۵۰). **ابن عماد عکری**(۱۰۳۹-۱۰۸۹ه.ق) می‌گوید در سیره باید به گفته‌ها او اعتماد نمود (۱۹۸۶، ج ۱ ص ۱۸). از **ابن معین**(۱۵۸-۲۳۳ه.ق) نقل شده **ابن اسحاق** ثقة است (۱۹۸۵، ج ۱ ص ۱۰۲). **دارمی**(۲۰۰-۲۸۰ه.ق) نیز او را ثقة می‌داند (ابن معین، ۱۹۷۹، ج ۱ ص ۷۷). با این وجود **ابن معین** وی را متهم به نقل اسرائیلیات می‌کند (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۷ ص ۵۲) ولی ذهبی بنا به روایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل داستان از اهل کتاب را بلا اشکال می‌داند (شمس الدین ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۳ ص ۴۷۰). **خلیلی**(...-۴۴۶ه.ق) **ابن اسحاق** را ثقة می‌داند ولی نقل می‌کند اهل مدینه او را کذاب می‌دانند(۱۴۰۹، ج ۱ ص ۲۸۸). به نظر یکی از اسباب آن این است که وی به جهت رضایت **منصور دوانقی** مغازی خود را دست خوش تحول کرده است.

شهرت زیادی دارد که **مالک بن انس**، **ابن اسحاق** را دروغگو می‌داند (ابن عدی، ۱۹۹۷، ج ۷ ص ۲۵۹) ولی سند

آن ضعیف است. اما ابن سلام (م ۲۳۱ق) می گوید: «وی از افرادی شعر نقل کرده که هرگز شعر نسروده اند» (ابن سلام، بی تا: ۸).

احمد بن حنبل وی را نه رد کرده و نه تایید (ابن معین، ۱۹۷۹، ص ۶۰). **زهري** (۵۲-۱۲۴ه.ق) و **عاصم بن عمر** (۱۲۰-...ه.ق) علم وی را ستوده اند (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۷ ص ۳۶) ذهبی (۷۴۸-...ه.ق) در عین ستایش علمی وی او را نیکوکار نمی داند (همان، ص ۳۵). ذهبی در مورد مجالست **ابن اسحاق** با **فاطمه بنت منذر** نقل کرده آن زن از او حدیث آموخته ولی اهل مدینه به همین سبب از وی نقل نمی کنند (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۷ ص ۳۶). **هشام بن عروه**، گفته: «به خدا قسم اگر او [فاطمه] را دیده باشد!» (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۷ ص ۳۶). در جای دیگر گفته: «[در روایت وی از فاطمه] دروغ میگوید ناپاک» (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۲ ص ۷). ذهبی لازمه نقل حدیث را معاشرت با زنان نمی داند و چه بسا فقط صدای وی را از ورای پرده شنیده باشد (۱۹۸۵، ج ۷ ص ۳۶). اما **واقدي** (۱۳۰-۲۰۷ه.ق) نقل می کند ابن اسحاق به واسطه معاشرت با زنان تعزیر شده است (ابن ابی خثیمه، ۱۴۲۷، ج ۲ ص ۳۲۸؛ ابن ندیم، ۱۹۹۷، ص ۱۲۱). اما **حمید بن حبیب** نقل می کند وی به جهت قدری بودن شلاق خورده است (ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۳ ص ۴۷۲) و از شیعیان **سفیان بن عیینه** (۱۰۷-۱۹۸ه.ق) نقل کرده او متهم به قدریه بودن است (۱۹۸۲، ج ۲ ص ۲۵۹). **شاذکونی** (۳۰۶-...ه.ق) نیز وی را به تشیع و قدری بودن متهم می کند. هرچند خودش توسط **بخاری** به اضعف بودن و توسط نسائی به عدم وثاقت مشهور است (ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۱۰ ص ۶۷۲). البته تشیع وی به معنای مصطلح نیست بلکه علی علیه السلام را برتر از عثمان می دانسته (یاقوت حموی، ۱۹۹۳، ج ۶ ص ۲۴۱۹) اما **محمد بن عبدالله بن نمیر** (۱۶۰-۲۴۰ه.ق) عنوان می کند وی دورترین مرد به قدریه بوده است (شمس الدین ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۳ ص ۴۶۹) پس به نظر موضوع شلاق خوردن وی برای اعتقادش مردود است و تعذیر به واسطه معاشرت زنان محتمل تر است. در هر صورت با وجود جرح **ابن سلام** بر وی در نقل شعر اعتماد بر منقولات شعری او مخدوش است.

۷-۱. شعر در نسخه های مغازی

در طول زندگی **ابن اسحاق** چند ویرایش از کتاب وی شکل می گیرد:

- ۱- ویرایش مدینه: نسخه مدینه تا قبل از مهاجرت وی به مدینه تا حدی نوشته شده است و در آنجا تکمیل می شود.
- ۲- ویرایش کوفه: نسخه دوم زمانی شکل می گیرد که وی به کوفه مهاجرت می کند و تعداد زیادی از وی آن را نقل می کنند.

- ۳- ویرایش بغداد: هنگام حضور وی در بغداد شکل می گیرد، هنگامی که او یک کتاب سیره برای مهدی فرزند **منصور دوانقی** (۹۵-۱۵۰ه.ق) می نگارد و منصور با دیدن آن به او برای تعدیل سیره خود و نشان دادن نقش عباس در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و تطهیر گذشته وی فرمان می دهد (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۲ ص ۷).

برخی از اجزاء ویرایش اول و سوم باقی مانده است که مقایسه این دو جز برای ما آشکار می سازد **منصور دوانقی** در صدد بزرگ جلوه دادن جایگاه عباس در اسلام است. از طرف دیگر کتاب **ابن اسحاق**: ۱۵ راوی داشته است که از این میان سه راوی مهم به دست ما رسیده است:

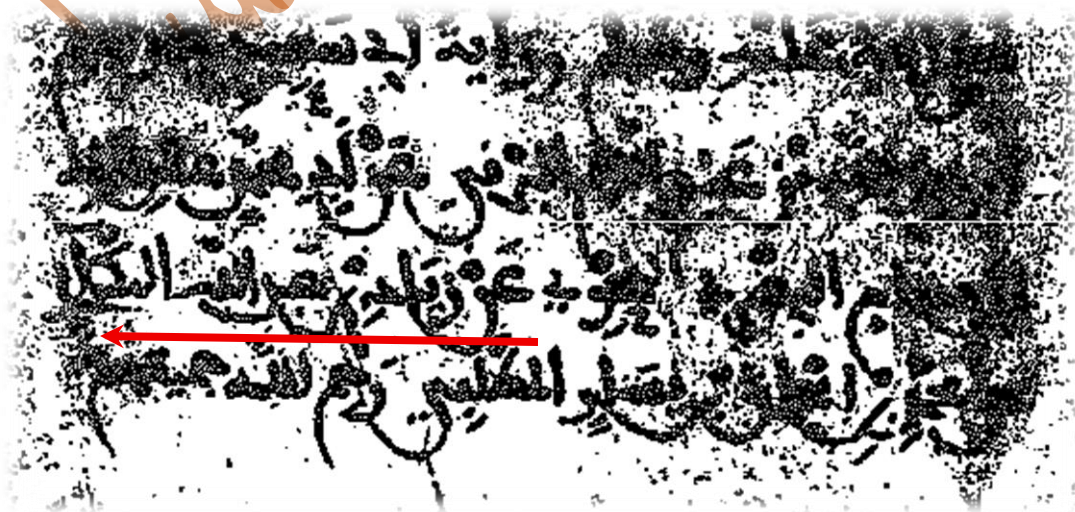
۱- **محمد بن سلمه حرانی** (....-۱۹۱ ه.ق): وی نماینده دوره سوم است (همان). این روایت در نسخه دمشق: وجود دارد و نسخه از جنگ بدر به بعد را روایت می‌کند و شعر مذکور در آن نیامده است (ابن اسحاق، بی‌تا: لچ از مقدمه؛ ابن اسحاق، ۱۹۷۸: ۱۰).

۲- **یونس بن بکر** (....-۱۹۹ ه.ق): روایات یونس تا حدی صبغه تشیع بودن دارد (ابن اسحاق، بی‌تا: لچ از مقدمه). این روایت در نسخه‌های:

۱. کتابخانه قرویین فاس: در کشور مغرب وجود دارد که حدوداً متعلق به سال: ۴۵۶ هجری قمری است.
۲. نسخه کتابخانه دارالکتب المصریه احمد تیمور پاشا: این نسخه دارالکتب به حوالی سال: ۸۶۲ هجری می‌رسد.
۳. نسخه کتابخانه گوبلی استانبول به شماره ۱۱۴۰: این نسخه نخست بدون تاریخ است و گویا تخریج کتاب **ابن اسحاق از کتاب سیره ابن هشام** است.

دو نسخه دارالکتب مصر و گوبلی ترکیه مبنای چاپ سوم کتاب قرار گرفته که توسط **احمد فرید مزیدی** انجام گرفته است (ابن اسحاق، ۲۰۰۴: ۱۴-۸). سند شعر مذکور در هر سه چاپ مغازی یکی است: «**اخبارنا احمد، نا یونس، عن ابن اسحاق، قال: وقال: زید بن عمرو بن نفیل**» ولی بیت مذکور در شعر این نسخه نیز موجود نیست (ابن اسحاق، ۱۹۷۸: ۱۱۴؛ همان، ۲۰۰۴: ۱۶۵؛ همان، بی‌تا: ۹۷).

۳- **زیاد بن عبدالله بکائی** (....-۱۸۳ ه.ق): نسخه‌ای از روایت او به شکل اولیه به دست ما نرسیده بلکه روایات او از طریق **ابن هشام** با تصرف به دست ما رسیده است. وی نیز نماینده ویرایش دوم است (همان). نویسنده به تازگی نسخه جدیدی از این کتاب را به شماره: ۴۹۰ در کتابخانه اسکوریال اسپانیا رهگیری کرده است که ابتدای آن آمده: «عن زیاد بن عبدالله بکائی»، که به نظر می‌رسد این همان تلخیص **ابن هشام از مغازی ابن اسحاق** است. که تصویر آن در ذیل مشخص است:



۲-۲. صحت استناد شعر به ابن اسحاق

شعر مذکور تنها در روایت **زیاد بن عبدالله بکائی** از کتاب موجود است. که احتمال اضافه شدن آنرا زیاد می‌کند، همچنین مشخص است بین **ابن اسحاق** (۸۵-۱۵۰) تا **زید بن عمرو** (...-۵ ق. بعثت) دو طبقه فاصله وجود دارد و **ابن اسحاق** نمی‌توانسته از وی نقل مستقیم داشته باشد. در اینجا دو احتمال وجود دارد:

۱. نقل شده است که ابن اسحاق کتاب **مغازی عروۃ بن زبیر** را نزد **ابن رومان** (...-۱۳۰ ق.)، سماع کرده است (ابن هشام، ۱۹۹۸، ۲: ۲۱۴) در این صورت طریق **ابن اسحاق** به **عروۃ** به صورت سماع از **ابن رومان** است.
۲. با توجه به شعر قبلی که ابن اسحاق در سیره خود به روایت **یونس بن بکیر** از **زید بن عمرو** آورده می‌توان سند مذکور را حدس زد: «**اخبرنا احمد، نا یونس، عن ابن اسحاق، قال: حدثني هشام بن عروه، قال: رواني عروه بن زبیر، أن زید بن عمرو بن نفیل**» (ابن اسحاق، ۱۹۷۸، ص ۱۱۶)؛ که با توجه به متن احتمالا سند شعر مذکور و شعر مد نظر در این نوشتار یکی است و ناسخ به جهت اختصار سند را از بعد ابن اسحاق حذف کرده است. اگر این سند پذیرفته شود **ابن اسحاق** از طریق **هشام بن عروه** (۶۱-۱۴۶ ه. ق) و وی از طریق پدرش **عروه بن زبیر بن عوام** (۲۳-۹۴ ه. ق) با **سعید بن زید** (۲۲ ق. ۵-۵۱ ه. ق) پسر زید اتصال پیدا می‌کند و مشکل سند برطرف می‌شود

بنابر آنچه گفته شد سند ابن اسحاق در کتابش به دو صورت محتمل است:

- ۱- زید بن عمرو
- ۲- سعید بن زید
- ۳- عروۃ بن زبیر

۱. سماع مغازی عروۃ از یزید بن رمان

۲. نقل مغازی از هشام بن عروۃ

با توجه به این دو سند بازسازی شده، لازم است، میزان وثاقت این سند احتمالی نیز بررسی شود، که در ذیل به آن

پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. زید بن عمرو نفیل (...-۵ ق. بعثت)

از ده نفر حنیف زمان جاهلیت و پسر عمومی **عمر بن خطاب** است. او آداب قریش را زشت می‌دانست (ابن اثیر،

۱۹۹۴، ۲: ۳۶۸).

۷-۲-۲. سعید بن زید (۲۲-۵۱ ق.)

به جهت جعل حدیث عشره مبشره در زمان معاویه در شیعه مورد طعن است (شوشتری، بی تا، ج ۵ ص ۹۵). ولی عامه حدیث صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله را صحیح می دانند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۶، ج ۴ ص ۳۴). جعلی بودن آن بر اساس وقایع تاریخی قابل اثبات است، زیرا بین این افراد در تاریخ با هم نزاع های خونین درگرفته است تا جائی که طلحه در قتل عثمان شرکت داشته (یعقوبی، بی تا، ج ۲ ص ۱۷۵) و با امیرالمومنین علیه السلام جنگیده است (همان، ج ۲ ص ۱۸۰). یکی از طرق این حدیث خود اوست اما این طریق به نظر بخاری و مسلم صحیح نبوده از این رو حدیث را ذکر نکرده اند. سعید انگیزه جعل نیز دارد، زیرا روایت موجب قرب معنوی خودش و عموزاده اش عمر بن خطاب است. حدیث را در زمان معاویه که جعل حدیث رواج داشته (رفیعی، ۱۳۸۴، ص ۶۰) نقل کرده است و قبل از آن نقل نکرده است و احتمال جاعل حدیث بودن وی زیاد است.

۷-۲-۳. عروه بن زبیر (۲۳-۹۴ ق.)

وی پسر زبیر در جنگ جمل مقابل امیرالمومنین علیه السلام قرار گرفت (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲ ص ۵۶۹) و بعد از آن با عبدالملک مروان مراده داشته است (بلاذری، ۱۹۹۶، ج ۷ ص ۱۳۱). امامیه او را ثقه نمی دانند. اما ابن حبان (۱۹۷۳، ج ۵ ص ۱۹۵)؛ و عجللی (۱۹۸۵، ج ۲ ص ۱۳۳) وی را در کتاب الثقات خود آورده اند. او را از فقهای هفتگانه مدینه شمرده اند (ابن عماد عکری، ۱۹۸۶، ج ۱ ص ۳۷۴). ابن حجر عسقلانی نیز وی را ثقه می دانند (۱۳۲۶، ج ۷ ص ۱۸۲)، با توجه به روایات رشد عدم وثاقت وی در امامیه متیقن است.

۷-۲-۴. یزید بن رومان اسدی (...-۱۳۰ ق.)

از موالی آل زبیر (ابن هشام، ۱۹۹۸، ج ۲ ص ۲۱۴). بخش قابل توجهی از روایات وی در سیره از عروه بن زبیر نقل شده (واقعی، ۱۹۶۶، ج ۱: ۵۶) عبارات او تصریح ندارد که روایت او از عروه مستقیم است اما بخاری و مسلم آن را مستقیم می دانند (ابن قیسرانی، ج ۲ ص ۵۷۳) و اهل سنت وی را ثقه می دانند (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۱۱) اما شیعه وی را ثقه نمی دانند.

۷-۲-۵. هشام بن عروه (۱۴۶-۵۶۱ ق.)

وی در میان امامیه هم شهرت دارد، شیخ طوسی رحمه الله علیه وی را از اصحاب امام صادق علیه السلام دانسته است ولی در مورد وثاقت وی سخنی به میان نیاورده است (۱۴۲۷، ص ۵۹۶). برخی اهل سنت وی را ثقه دانسته اند (ابن حبان، ۱۹۷۳، ج ۵ ص ۵۰۲؛ عجللی، ۱۹۸۵، ج ۲ ص ۳۳۲؛ عکری، ۱۹۸۶، ج ۲ ص ۲۱۲) اما بلاذری فسق وی را گزارش می دهد (۱۹۹۶، ج ۹، ص ۴۴۵) ذهی عنوان می کند او در سنین پیری دچار فراموشی شده که طبیعی است (۱۹۶۳، ج ۴ ص ۳۰۱)؛ اما توجیه وی با کلام ابن حجر که احتمال تدلیس را برای او دور از نظر نمی داند (۱۴۰۶، ص ۵۷۳) مردود می شود. همچنین خطیب بغدادی نقل می کند؛ هشام بعد از رفتن به عراق در روایت توسعه می داد، یعنی آنچه از غیر پدرش شنیده بود، از پدرش به صورت مرسل نقل

می‌کرد (۲۰۰۲، ج ۱۶ ص ۵۶) این به خلاف توجیه ذهبی، عمدی بودن کار وی را اثبات می‌کند. از خود **هشام** نقل شده قریش روایت وی از پدرش را انکار می‌کردند (مزی، ۱۹۷۱، ج ۱۰ ص ۴۳۸) **مالک بن انس** وی را کذاب می‌داند (مزی، ۱۹۷۱، ج ۲۴، ص ۴۱۵) و از نقل روایات وی در عراق از او خشمگین بود (ذهبی، ۱۹۶۳، ج ۴ ص ۳۰۲) دقیقاً نقل **بکائی** از شعر هم در کوفه از وی بوده است و اگر مسیر **ابن اسحاق** به شعر از طریق **هشام** بوده باشد، این شعر به طور جدی احتمال دستبرد دارد.

۸. نقل الاغانی

ابو الفرج اصفهانی (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق) شعر را از **محمد بن ضحاک** (...-...) از پدرش از **زید بن عمرو** نقل کرده است (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ۳: ۹۰) **ذهبی** (...-۷۴۸ ه.ق) این شعر را از پدر یا جد **محمد بن ضحاک** نقل کرده بود. با توجه به نزدیکی زمان **محمد و ابو الفرج** می‌توان دریافت **ابو الفرج** این شعر را بایک واسطه از یکی از دو شاگرد **محمد: ابراهیم بن منذر حزامی** (...-۲۳۶ ه.ق) یا **زبیر بن بکار** (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) نقل کرده است.

باید دانست **منذر بن عبد الله بن منذر**، پدر **ابراهیم بن منذر**، از **هشام بن عروه بن زبیر** (۶۱-۱۴۶ ه.ق) نقل حدیث می‌کرده است و در زمان **مهدی عباسی** (۱۲۶-۱۶۹ ه.ق) در بغداد زندگی می‌کرده و با خلیفه مراده داشته است (بغدادی، ۲۰۰۲، ۱۵: ۳۲۶). و هم **عصر ابن اسحاق** (۸۵-۱۵۰) بوده به کتاب ابن اسحاق دسترسی داشته آن را برای پسرش نقل کرده یا در اختیار او قرار داده باشد.

هرچند رابطه بین **ابو الفرج و ابراهیم منذر** روشن نیست و بین این دو باید واسطه‌ای باشد. ولی **زبیر بن بکار** (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) از **ابراهیم بن منذر** (...-۲۳۶ ه.ق) نیز نقل داشته است (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۱۰ ص ۲۴۴)، و در این صورت می‌توان گفت **ابو الفرج** (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق) به **ابراهیم منذر** نیز از طریق **زبیر بن بکار** متصل است، چرا که اتصال **ابو الفرج** به **زبیر بن بکار** مشخص است و **محمد بن خلف بن مرزبان** (...-۳۰۹ ه.ق) از اساتید **ابو الفرج** شاگرد **زبیر بن بکار** (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) بوده است (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۳ ص ۱۲۸) که حلقه اتصال **ابو الفرج** (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق) و **زبیر بن بکار** (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) همین **مرزبان** (...-۳۰۹ ه.ق) است، در این صورت احتمالاً وی این شعر را از طریق استادش **مرزبان** دریافت کرده است.

از طرف دیگر گفته شد **ابن کثیر** (۷۱۰-۷۷۴ ه.ق) نقل این شعر را به **زبیر بن بکار** (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) نیز نسبت داده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۲: ۲۴۲) پس نقل این شعر از ابن بکار (۱۷۵-۲۵۶ ه.ق) نیز اثبات می‌شود و در منبع **ابن بکار** سه احتمال وجود دارد:

- ۱- احتمال دارد وی شعر خود را از استادش **محمد بن ضحاک** (...-...) اخذ کرده است.
- ۲- احتمال دارد **زبیر بن بکار**، از طریق **ابراهیم بن منذر** (...-۲۳۶ ه.ق) این خبر را از **هشام بن عروه** (۶۱-۱۴۶ ه.ق) به طور مستقیم شنیده باشد.

۳- احتمال دیگر این است که چون **هشام بن عروه** (۶۱-۱۴۶ ه.ق) عمو زاده **زبیر بن بکار** بوده است، وی شعر را مستقیم از وی شنیده باشد، هرچند دلیلی برای این مدعا وجود ندارد.

چون در سند **ابوالفرج** (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق) **محمد بن ضحاک** (...-...) آمده این طریق محتمل تر است که **زبیر بن بکار** شعر را از وی اخذ کرده است. در سند **ابوالفرج** (۲۸۴-۳۵۶ ه.ق) عنوان شده **محمد بن ضحاک** (...-...) نیز شعر را از پدرش **ضحاک** (...-۱۸۰ ه.ق) اخذ کرده است (۱۴۱۵، ج ۳ ص ۹۰). و **ضحاک** (...-۱۸۰ ه.ق) نیز باید این مطلب را از جد خود **ضحاک بن عثمان** (...-۱۵۳ ه.ق) گرفته باشد. البته این بر اساس حالتی است که **محمد بن ضحاک** نوه **ضحاک بن عثمان** باشد که در **ابن حجر** به این مطلب اشاره می کند (عسقلانی، ۱۳۲۶، ۴: ۴۴۷) ولی **ابن سعد** وی را فرزند کنیز خود **ضحاک** معرفی می کند. در این صورت وی از پدرش اخذ کرده است (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۵ ص ۴۴۹).

ضحاک بن عثمان نیز احتمالاً از **هشام بن عروه** (۶۱-۱۴۶ ه.ق) اخذ کرده است، هشام نیز از پدرش **عروه بن زبیر** (۲۳-۹۴ ه.ق) و وی نیز از پدرش از **سعید بن زید بن عمرو بن نفیل** (۲۲ ق.ه-۵۱ ه.ق) اخذ کرده است. چرا که در **کتاب الاغانی** در ذیل زندگی نامه **عمرو بن نفیل** روایتی با این سند، قبل از شعر مذکور آمده است: «قال الزبیر بن بکار» وحدّثني [ابی] مصعب بن عبد الله [بن زبیر] عن الضحاک بن عثمان عن عبد الرحمن ابن أبي الزناد عن هشام بن عروة عن أبيه عن سعید بن زید بن عمرو» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵، ج ۳ ص ۹۰).

با توجه به این سند می توان گفت طریق **عروه** (۲۳-۹۴ ه.ق) به **زید بن عمرو بن نفیل** (...-۵ ق. بعثت) از طریق پسرش **زید**، یعنی **سعید** (۲۲-۵۱ ه.ق) بوده است. در نتیجه از آنچه تاکنون بیان شد اسناد احتمالی **ابوالفرج** در این شعر به صورت زیر متصور است:

۱. **زید بن عمرو بن نفیل** (...-۵ ق. بعثت)
۲. **زید بن عمرو بن نفیل** (...-۵ ق. بعثت)
۳. **سعید بن زید** (۲۲ ق.ه-۵۱ ه.ق)
۴. **زبیر بن عوام** (۳۰ ق.ه-۳۶ ه.ق)
۵. **عروه بن زبیر بن عوام** (۲۳-۹۴ ه.ق)
۶. **هشام بن عروه** (۶۱-۱۴۶ ه.ق)
۷. **عثمان بن ضحاک** (...-۱۵۳ ه.ق)
۸. **ضحاک بن عثمان**
۹. **محمد بن الضحاک**
۱۰. **زبیر بن بکار**
۱۱. **محمد بن خلف بن مرزبان**

۸-۱. زیبر بن عوام (۳۰ق.ه-۳۶ق.ه)

نزد اهل سنت صحابی است و بدون قید شرط صحیح شمرده می شود ولی در نزد امامیه مطرود است، نکته جالب اینجاست که عاتکه، دختر زید بن عمرو بن نفیل و همسر زیبر بوده است؟! (ابن سعد، ۱۹۹۰، ج ۳، ص ۱۱۱) و ارتباط وی با سعید بن زید بعید نیست و البته نقل جعلیات سعید با توجه به سابقه وی که گفته شد برای فضیلت سازی نسبت به پدرش دور از واقعیت نیست.

۸-۲. عثمان بن ضحاک (...-۱۵۳ق.ه):

عجلی او را در کتاب ثقات خود آورده است و گفته است: «وی از علمای مدنی و جاز است از وی حدیث نقل شود» (۱۹۸۵، ج ۱ ص ۴۷۱)؛ **ابن حجر** او را دانشمندان و راستگو و صدوق می داند (۱۳۲۶، ص ۲۷۹) **ابن حبان** نیز وی را در ثقات خود آورده است (۱۹۷۳، ج ۶ ص ۴۸۲). **ابن سعد** او را ثقة می داند (۱۹۹۰، ج ۵ ص ۴۴۹)؛ با این حال **أبو زرعه** او را قوی نمی داند (هاشمی، ۱۹۸۲، ج ۳ ص ۸۱۱)؛ **ابن عبد البر** (۳۶۸-۴۶۳ق.ه) او را دارای خطاهای بسیار می داند که باعث می شود کلام وی حجت نباشد (۱۳۸۷، ج ۱۶ ص ۱۲۴). **یحیی بن القطان** (۱۲۰-۱۹۸ق.ه) نقل می کند که وی را «لین الحدیث» است با اینکه گاهی از وی نقل حدیث می کند و **ابن أبی حاتم** نیز گفته است: «به احادیث او احتجاج نمی شود» (عسقلانی، ۱۳۲۶، ۴: ۴۴۷). با توجه به آنچه گفته شد می توان عنوان داشت با وجود آنکه وی فردی است که نزد اهل سنت به صدق و دست کم به ثقة بودن شهرت دارد ولی به دلیل وجود خطا در روایات به وی احتجاج نمی شود. در میان شیعه نیز وی مجهول است.

۸-۳. ضحاک بن عثمان بن ضحاک (...-۱۸۰ق.ه)

ابن حجر از مصعب زبیری نقل می کند که پیرامون وی و پدرش گفته: «ضحاک بن عثمان کبیر ثقة است و نوه او که ما آن را درک کردیم نیز ثقة است» (عسقلانی، ۱۳۲۶، ۴: ۴۴۷). وی در کتاب دیگرش وی را صدوق معرفی می کند (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۲۷۹). در شیعه از او سخنی به میان نیامده است.

۸-۴. محمد بن الضحاک (...-...)

در نزد اهل سنت زیاد شناخته شده نیست و بیشتر پدر وی نزد ایشان شناخته شده و موثق است و به طور کلی وی را مقبول می دانند به عبارت دیگر وی از راویانی است که حدیث کمی از وی نقل شده و به همین جهت، وضع او از حیث وثاقت یا ضبط معلوم نیست (ابن ابی حاتم، ۱۹۵۲، ج ۷ ص ۲۹۰). البته نقل شده وی شاگرد واقدی است^۳ (زبیر بن بکار، ۱۳۸۱، ص ۴۰۲) نزد شیعه نیز وی مهمل شناخته می شود و روایت وی تضعیف شمرده شده است.

^۳. أن أحمد بن محمد ابن الضحاک جالس الواقدی يأخذ عنه عالم، فقال الواقدی: هذا الفتی خامس خمسة جالستهم وجالسونی علی طلب العلم، هو کما ترون، وأبوه محمد بن الضحاک، وجده الضحاک بن عثمان، وعثمان بن الضحاک، والضحاک بن عثمان بن عبد الله ابن خالد بن حزام.

۵-۸. زبیر بن بکار اسدی (۱۷۵-۵۲۵۶ ق.)

خطیب بغدادی او را عالم می‌داند (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ۹: ۴۸۶)؛ **ذهبی** او را ثقه می‌داند ولی **أحمد بن علی سلیمانی** (۳۲۱-۴۰۴ ق.) وی را در شمار وضع کنندگان حدیث می‌داند **ابن ابی حاتم** نقل شده است که من زبیر را دیدم، ولی حدیثی از او نوشتم (ذهبی، ۱۹۶۳، ۲: ۶۶). **دارالقطنی** نیز او را ثقه می‌داند (همان، ۱۹۹۸، ۲: ۸۵). **زبیر بن بکار** در شیعه غیر موثق است، **شیخ مفید** در مورد وی می‌گوید: «زبیر بن بکار در نقل کردن توثیق نمی‌شود چرا که وی در آنچه ذکر کرده متهم است» (۱۹۹۳، ص ۸۷). **ابن ابی الحدید**: می‌گوید از احوال او و کناره‌گیری او از فضایل علی [علیه السلام] معلوم می‌شود، هیچ‌گونه نسبتی با عقاید شیعه ندارد» (بیتا، ج ۵ ص ۱۲۹) و دشمن شیعه بوده است (شیخ صدوق، بیتا، ج ۱ ص ۲۴۳).

۶-۸. محمد بن خلف بن مرزبان (...-۵۳۰۹ ق.)

خطیب بغدادی پیرامون وی گفته است: «او اخباری بود و از نویسندگان به شمار می‌رفت که تالیفات نیکویی داشت» (خطیب بغدادی، ۲۰۰۲، ج ۳ ص ۱۲۸)؛ **ذهبی** نیز وی را با همین اوصاف معرفی می‌کند به علاوه که عنوان می‌کند وی صادق است (شمس الدین ذهبی، ۱۹۸۵، ج ۱۴ ص ۲۶۴)؛ وی از قول **دار القطنی** در کتاب دیگرش وی را اخباری معرفی می‌کند (همان، ۱۹۶۳، ج ۳ ص ۵۳۸). با توجه به آنچه گفته شد وی نزد اهل سنت فردی صدوق به شمار می‌آید و دانشمندان شیعی از وی سخنی به میان نیاورده‌اند.

۷-۸. جمع بندی

به نظر می‌رسد سلسله سند ابوالفرج نیز دارای اشکال متعددی است، نخست آنکه **سعید بن زید** متهم به جعل روایت است و به ویژه که این روایات فضیلت سازی برای پدرش است، راوی بعدی **زبیر بن عوام** نیز شوهر خواهر سعید است و هرچند اهل سنت وی را صحیح می‌دانند ولی وی نیز در مظان اتهام است که با سعید برای پدر زن خود شعری دال بر فضیلت نقل کرده است، **ضحاک بن عثمان** نیز در نقل خود دارای خطا است و نمیتوان به آن اعتماد نمود، **محمد بن ضحاک** ناشناخته است و **زبیر بن بکار** نیز در میان خود اهل سنت به وضع حدیث متهم است. پس این سلسله سند نیز نمیتواند برای اثبات شعر **زید بن عمر مفید** باشد.

نتیجه

با توجه به بررسی‌های سندی انجام شده مشخص شد شعر مذکور مرسل و خبر واحد است، زیرا طریق میرد و ابن‌بری که در تفاسیر نقل شده و طریق لغت نامه‌ها، و همچنین طریق شعر در کتاب **بدایه و نهایه**، **تاریخ دمشق** و **سیر اعلام** مقطوع است و در **اغانی** و **سیره ابن اسحاق** نیز همه اسناد به خاندان **زبیر بن بازگشت** دارد، خود شاعر پدر زن **زبیر** و روایت آن از **زبیر** و **سعید بن زید** و **عروه بن زبیر** و **هشام بن زبیر** و **زبیر بن بکار** که همگی با هم نسبت خونی داشته‌اند جهت فضیلت سازی برای خاندان آل **زبیر** بوده است.

در روایت **ابن اسحاق** از **محمد بن سلمه** و **یونس بن بکیر** بیت مذکور وجود ندارد و این احتمال دخل و تصرف در شعر را افزایش می‌دهد. مضاف بر اینکه بنا به گفته **ابن سلام** خود **ابن اسحاق** هم در نقل حدیث دارای جرح است و وی برای افراد شعر سازی می‌کرده است. پس به صورت کلی اشعار منقول از **ابن اسحاق** غیر قابل اعتبار است، مگر اعتبار آن از طریق دیگری اثبات شود که شعر مذکور چنین طریقی ندارد.

در نقل ابوالفرج فردی مهمل چون **محمد بن ضحاک** سند روایت این شعر را تضعیف می‌کند. به علاوه که **ضحاک بن عثمان** (....-۱۵۳ ه.ق) نیز به جهت خطا با وجود صدوق بودن مورد استناد نیست و از آنجا که سند شعر به **هشام بن عروه** می‌رسد و منقولات منفرد وی از پدرش پذیرفته نیست، می‌توان گفت استناد شعر به شاعر از این طریق نیز غیر قابل اثبات است، در نتیجه استشهاد سه‌ها به این شعر برای اثبات اقتباس این معنا از عرب جاهلی پذیرفته نیست.

منابع

- ۱- ابن ابی حاتم، أبو محمد (۱۹۵۲) **الجرح والتعديل**، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- ۲- ابن ابی الحدید، (بی‌تا) **شرح نهج البلاغه**، قم کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۳- ابن ابی خثیمه (۱۴۲۷) **التاریخ الكبير**، قاهره: الفاروق الحديثة للطباعة والنشر.
- ۴- ابن اثیر، عزالدین (۱۹۹۴) **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۵- ابن اسحاق (۱۹۷۸) **السير والمغازی**، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ۶- ابن اسحاق (۲۰۰۴) **السيرة النبوية**، تحقیق فرید مزیدی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۷- ابن اسحاق (بی‌تا) **سیره ابن اسحاق**، تحقیق محمد حمید الله، رباط: معهد الدراسات والابحاث للتعريب، رباط.
- ۸- ابن حبان بستی، (۱۹۷۳) **الثقات**، دکن: وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية.
- ۹- ابن حبان بستی، (۱۳۹۶) **المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین**، حلب: دار الوعی.
- ۱۰- ابن سعد، (۱۹۹۰) **الطبقات الكبرى**، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۱- ابن سلام محمد (بی‌تا) **طبقات فحول الشعراء**، جده: دارالمدنی.
- ۱۲- ابن قیسرانی (۱۳۲۳ ق) **الجمع بین رجال الصحیحین**، حیدرآباد دکن: بینا.
- ۱۳- ابن عبد البر (۱۳۸۷) **التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید**، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
- ۱۴- ابن عدی، (۱۹۹۷) **الکامل فی ضعف الرجال**، بیروت: الکتب العلمیة.
- ۱۵- ابن عساکر، ابی القاسم (بی‌تا) **تاریخ مدینة دمشق**، دمشق: دارالفکر.
- ۱۶- ابن کثیر ابوالفداء (۱۴۰۷) **البدایة والنهاية**، دمشق: دارالفکر.

- ١٧- ابن معين يحيى (١٩٨٥) **معرفة الرجال روايت ابن محرز**، دمشق: مجمع اللغة العربية.
- ١٨- ابن معين يحيى (١٩٧٩)، **معرفة الرجال روايت دوري**، مكة: مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي.
- ١٩- ابن معين يحيى (بي تا) **معرفة الرجال روايت دارمي**، دمشق: دار المأمون للتراث.
- ٢٠- ابن معين، يحيى (١٩٨٨) **سؤالات ابن الجنيد لأبي زكريا يحيى بن معين، مكتبة الدار**، مدينة منوره: بي نا.
- ٢١- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤) **لسان العرب**، بيروت: دار صادر.
- ٢٢- ابن نديم (١٩٩٧) **الفهرست**، بيروت: دار المعرفة.
- ٢٣- ابن هشام (١٩٩٨) **السير، النبوية**، رياض: مكتبة العبيكان.
- ٢٤- ابوالفرج اصفهاني (١٤١٥) **الاعاني**، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٢٥- ابي الفداء، عماد الدين (١٩٩٤) **جامع المسانيد والسنن**، دمشق: دار الفكر.
- ٢٦- ثقفى كوفى، ابو اسحاق (١٣٥٣) **الغارات**، تهران: انجمن آثار ملي.
- ٢٧- خطيب بغدادى (٢٠٠٢) **تاريخ بغداد**، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ٢٨- خليلى، أبو يعلى، (١٤٠٩) **الإرشاد في معرفة علماء الحديث**، الرياض: مكتبة الرشد.
- ٢٩- دارقطني، ابوالحسن (١٩٨٤) **سؤالات الحاكم النيسابوري للدارقطني**، ريش: مكتبة المعارف.
- ٣٠- ذهبى شمس الدين (١٩٩٨) **تذكرة الحفاظ**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٣١- ذهبى، شمس الدين (١٩٨٥) **سير أعلام النبلاء**، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ٣٢- ذهبى، شمس الدين (١٩٦٣) **ميزان الاعتدال**، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ٣٣- ذهبى، شمس الدين (٢٠٠٣) **تاريخ الإسلام**، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ٣٤- زييدى، مرتضى (بي تا) **تاج العروس**، دمشق: دار الفكر.
- ٣٥- زبير بن بكار (١٣٨١) **جمهرة نسب قريش**، مصر: مطبعة المدني.
- ٣٦- سجستاني، ابو داود (١٩٩٧) **سؤالات الآجري لأبي داود**، مكة: دار الاستقامة.
- ٣٧- سها، (١٣٩٣) **نقد قرآن كريم**، بي جا: بي نا.
- ٣٨- شوشترى، محمد تقى (بي تا) **قاموس الرجال**، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ٣٩- شيخ صدوق (بي تا) **عيون أخبار الرضا**، بيروت: منشورات مؤسسة الاعلامي للمطبوعات.
- ٤٠- شيخ طوسى (١٤٢٧) **الرجال**، قم: موسسه نشر اسلامي.
- ٤١- شيخ مفيد (١٩٩٣) **المسائل السرويه**، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٤٢- ابو الحسن عجلي (١٩٨٥) **معرفة الثقات من رجال**، مدينة: مكتبة الدار.
- ٤٣- عسقلانى، ابن حجر (١٣٢٦) **تهذيب التهذيب**، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.

- ٤٤- عسقلاني، ابن حجر (١٤٠٦) **تقريب التهذيب**. سورية: دار الرشيد.
- ٤٥- عسقلاني، ابن حجر (١٩٨٣) **تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس**، عمان: مكتبة المنار.
- ٤٦- عكري، ابن عماد (١٩٨٦) **شذرات الذهب في أخبار من ذهب**. دمشق: دار ابن كثير.
- ٤٧- علامه حلي (١٤٠٢) **الرجال**، قم: الشريف الرضي.
- ٤٨- فخر رازی، محمد (١٩٨١) **تفسير كبير**، بيروت: دار الفكر.
- ٤٩- قرطبي (١٩٨٥). **الجامع لأحكام القرآن**. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٥٠- ماوردي، ابي الحسن (بي تا) **النكت والعيون**. بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٥١- محمدي آشناني، علي؛ مهدي حياتي؛ زهرا قطبي؛ مژگان عامبخش (١٣٩٩) تحليل انتقادی دیدگاه مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی درباره انتساب تحریف معنوی به قرآن کریم، **آموزه های قرآنی**، ١٧ (٣٢) ٢٦٥-٢٨٦.
- ٥٢- مزی، ابي الحجاج (١٩٧١) **تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، بيروت: دار الكتب العلمية.
- ٥٣- نسائي، أبو عبد الرحمن (١٣٩٦) **الضعفاء والمتروكون**، حلب: دار الوعي.
- ٥٤- واقدی، محمد (١٩٦٦) **المغازي**. تحقيق مارسدن جونز، لندن: بي تا.
- ٥٥- هاشمي، يعقوب (١٩٨٢) **أبوزرعة الرازي وجهوده في السنة النبوية**، مدينه: جامعه الاسلاميه.
- ٥٦- ياقوت حموي، (١٩٩٣) **إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب**، بيروت: دار الغرب الإسلامي.
- ٥٧- يعقوبي، احمد بن اسحاق (بيتا) **تاريخ يعقوبي**، بيروت: دارصادر.